

پیام عبدالله نایی

ریس نهضت آینده افغانستان

نخستین دبیر انجمن نویسندگان افغانستان

به مناسبت

پدرود شاعره بزرگ مردمی ایران

ژاله اصفهانی

با اندوه فراوان خبر پدرود آن غوغاگر زبان و اندیشه، آن شاعره بزرگ روزهای پیکار و شامگاهان دلهره و تردید، آن ژاله پرخاشگر را شنیدم. هرباری که آزاده - شاعری دهن از سرودن میبندد، درخویش، سرمای چوون سرمای سحرگاهانی که فاتحه ستاره گان بشیر را در نطع ظلمانی شب، زمزمه میکند، احساس میکنم و با رفتن ژاله چنین سرمای را احساس کردم. ژاله سخن را چون صاعقه برتارک آسمان دلگرفته استبداد باز کرد و نسلهایی را برای پایداری در راه مبارزه رهاننده یاری رساند. روزگار یاری نکرد که با آن بانوی چکاد نشین شعر آشنا شوم، ولی هربار که فرهیخته مرد سخن و ستیز، سیاوش کسرایی را میدیدم جویای احوال آن «پرنده مهاجر» غربت میشدم تا باشد ادای احترام کرده باشم.

بیجا نخواهد بود اگر بگویم تمام آفرینشگران مبارز و پیشرو افغانی از پدرود ژاله اندوهگین اند. چندی پیش بیرنگ کوهدامنی، شاعر چیره دست افغان که با اندوه

فراوان درهمین روزها مارا ترک کرد، غزلی به من فرستاده بود که جا دارد آنرا به
رثای ژاله و خود بیرنگ بسپارم.

حال این قبیله

های ای خدا! چه فتنه در این خانه رُخ نهاد

تابوت گل به خاک نهد باد بامداد

بر نغمه خوان باغ چه آمد که عاقبت

بگذاشته آشیانه خود را به دست باد

فصل شگفتن تو نباشد به هوش باش

بنگرهزار خوشه گندم در انجماد

کی باشد این شبان سیه را نهایتی

مییابد این طلسم به هر ساعت امتداد

رخت سفر به سوی دیار دگر برم

برقول این قبیله نمی باشد اعتماد

خط امان به برگ شقایق نوشته اند

افسوس ، صد دریغ که باد است بیسواد

مردانِ مرد را همه نامرد میکشد

درچاه سرنگون بشود رستم از شغاد

فریاد ای زمین مخنث زدست تو

ای چرخِ خواجه پرور نامرد از تو داد

۱۴ دسامبر ۲۰۰۷

www.ayenda.org